

فاطمه زهرا را در آن روز که یار سوال شد صلی الله علیه وآله تو پوشیدن این را بر تن
 است خود را داشتی حضرت فرمود بر تن را دست خود نه بر تو که فضل و کمال
 داری و خدا متعالی برای تو در آخرت همه چیز میباید ساخته نه برای دنیا و لذت
 آن آفریده فی الصواعق و اخرج احمد و غیره انه صلعم کان اذا قدم من سفر
 الی فاطمة و اطال الملك عند باغی مره لتقسما و سانه مسکن من ورق و قناد
 و قرطین و ستر الباب بیتها تقدم صلعم و دخل علیها ثم خرج و قد عرف لغضب
 وجهه حتی جلس علی المینر فظننت انه انما فعل بما رای ما صنعته فارسلت به الیه یحیی
 فی سبیل الله تعالی فقال فعلت فداها ابوها ثلاث مرات لیست الدنیا من کل ما من
 آل محمد ولو کانت الدنیا یعدل عند الله تعالی فی الجزیر خراج بعوضته الملقى مننا
 کافر اشرته ما یشتم قام فدخل صلی الله علیه وآله وسلم علیها و زاد احمد انه صلعم مرثوان
 یدفع ذلک الی بعض اصحابه و بان یشتري لها فلاداة من غضب و سوارین من
 عاج و قال ان هو لا اهل منی و لا احب ان یاکلوا طیبیا فی حیوتهم الدنیا و اخرج
 ابو بکر عن الحارث عن علی قال هایت لی و تمنا لا اجلدک بش هذا فی ازالة الخفا و غیره
 و ابن ضیق و قلت معیشت مرا حضرت را و آل و اصحاب او از چه حیاچ و خلاق
 و نایافت نبود بلکه گاهی بجهت اختیار و اختیار بود و گاهی بجهت کراهت سیری
 و کثرت خوردن و اختیار ریاضت و تکلیف اختیاری بود برای رضای باری
 نه اضطراری بناچار ورنه اگر میخواستند کوه ها برای ایشان جفتالی از طلا میساخت

و این روز که یار سوال شد صلی الله علیه وآله تو پوشیدن این را بر تن
 است خود را داشتی حضرت فرمود بر تن را دست خود نه بر تو که فضل و کمال
 داری و خدا متعالی برای تو در آخرت همه چیز میباید ساخته نه برای دنیا و لذت
 آن آفریده فی الصواعق و اخرج احمد و غیره انه صلعم کان اذا قدم من سفر
 الی فاطمة و اطال الملك عند باغی مره لتقسما و سانه مسکن من ورق و قناد
 و قرطین و ستر الباب بیتها تقدم صلعم و دخل علیها ثم خرج و قد عرف لغضب
 وجهه حتی جلس علی المینر فظننت انه انما فعل بما رای ما صنعته فارسلت به الیه یحیی
 فی سبیل الله تعالی فقال فعلت فداها ابوها ثلاث مرات لیست الدنیا من کل ما من
 آل محمد ولو کانت الدنیا یعدل عند الله تعالی فی الجزیر خراج بعوضته الملقى مننا
 کافر اشرته ما یشتم قام فدخل صلی الله علیه وآله وسلم علیها و زاد احمد انه صلعم مرثوان
 یدفع ذلک الی بعض اصحابه و بان یشتري لها فلاداة من غضب و سوارین من
 عاج و قال ان هو لا اهل منی و لا احب ان یاکلوا طیبیا فی حیوتهم الدنیا و اخرج
 ابو بکر عن الحارث عن علی قال هایت لی و تمنا لا اجلدک بش هذا فی ازالة الخفا و غیره
 و ابن ضیق و قلت معیشت مرا حضرت را و آل و اصحاب او از چه حیاچ و خلاق
 و نایافت نبود بلکه گاهی بجهت اختیار و اختیار بود و گاهی بجهت کراهت سیری
 و کثرت خوردن و اختیار ریاضت و تکلیف اختیاری بود برای رضای باری
 نه اضطراری بناچار ورنه اگر میخواستند کوه ها برای ایشان جفتالی از طلا میساخت

فاطمه زهرا را در آن روز که یار سوال شد صلی الله علیه وآله تو پوشیدن این را بر تن
 است خود را داشتی حضرت فرمود بر تن را دست خود نه بر تو که فضل و کمال
 داری و خدا متعالی برای تو در آخرت همه چیز میباید ساخته نه برای دنیا و لذت
 آن آفریده فی الصواعق و اخرج احمد و غیره انه صلعم کان اذا قدم من سفر
 الی فاطمة و اطال الملك عند باغی مره لتقسما و سانه مسکن من ورق و قناد
 و قرطین و ستر الباب بیتها تقدم صلعم و دخل علیها ثم خرج و قد عرف لغضب
 وجهه حتی جلس علی المینر فظننت انه انما فعل بما رای ما صنعته فارسلت به الیه یحیی
 فی سبیل الله تعالی فقال فعلت فداها ابوها ثلاث مرات لیست الدنیا من کل ما من
 آل محمد ولو کانت الدنیا یعدل عند الله تعالی فی الجزیر خراج بعوضته الملقى مننا
 کافر اشرته ما یشتم قام فدخل صلی الله علیه وآله وسلم علیها و زاد احمد انه صلعم مرثوان
 یدفع ذلک الی بعض اصحابه و بان یشتري لها فلاداة من غضب و سوارین من
 عاج و قال ان هو لا اهل منی و لا احب ان یاکلوا طیبیا فی حیوتهم الدنیا و اخرج
 ابو بکر عن الحارث عن علی قال هایت لی و تمنا لا اجلدک بش هذا فی ازالة الخفا و غیره
 و ابن ضیق و قلت معیشت مرا حضرت را و آل و اصحاب او از چه حیاچ و خلاق
 و نایافت نبود بلکه گاهی بجهت اختیار و اختیار بود و گاهی بجهت کراهت سیری
 و کثرت خوردن و اختیار ریاضت و تکلیف اختیاری بود برای رضای باری
 نه اضطراری بناچار ورنه اگر میخواستند کوه ها برای ایشان جفتالی از طلا میساخت

بحالی علیک من الحق لما خبرتني قالت اما الان فتعلم اما حين سارني في الامم الاول فان
 اخبرني ان جبول كان بعارضني القران كل سنة مرة فانه عارضني به العام مرتين لا اري
 الا جل الاقد اقرب فاتفق اشهد و امرى فاني نعم السلف اما لك فبكت لما راى خبرى
 سارني الثانية قال يا فاطمة الا ترين ان تكوى سيدة النساء اهل الجنة او نساء العالمين
 و في رواية فسارني فاخبرني انه تقيض في وجه فيكيت ثم سارني فاخبرني انى اول
 اهل بيته تبعه فضحك متفق عليه هذا الحديث في البخارى والمسلم و بود وفاة فاطمة بعد از حضرت
 صلعم بقول شهر بشهاده سيوم ماه مبارك رمضان و بعضى سنة و گفته اند و روى من الامام
 ابى جعفر الباقر انه قال رايت فاطمة ضاحكة مند قبض النبي حتى قبضت و لما توفيت غسلها
 على و اساهنت عيسى و روى انما مات بعد فوت ابىه ست شهر ليلى الثلثاء ثلث خلون
 من رمضان سنة احدى عشرة من الهجرة على ارج و قيل مات بعد ابىه ثلثة اشهر و قيل
 بشهرين و قيل ثمانية اشهر و قيل ثمانية يوم و قيل خمس سبعين يوما و قيل باربعين يوما
 و در تقيع و در شب مدفون كشته و نماز گزارد و بروى على حرم و به قولى عباس و گویند
 روز دیگر ابو بكر صدیق رضی الله عنه و عمر فاروق رضی الله عنه و دیگر صحابه رضی الله عنهم
 یا علی مرتضی شکایت کردند که چون ما را خبر کردندى تا شرف نماز برود و ریا نمتى
 على عندك گفت که نبا بر وصیت دى کردم که چون از دنیا بروم مرا به شب دفن کنی
 تا چشم تا محرم بر جنازه من نیتد مشهور میان مردم و مذکور در روضه الاحباب
 و غیره است و در روایت بخاری علی مرتضی بر فاطمه زهرا نماز گزارد و صلی العباد

این حدیث در کتابهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست

این حدیث در کتابهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست

این حدیث در کتابهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست

این حدیث در کتابهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست و در بعضی نسخهاست

علی بن ابی طالب (ع) در روزی که در کربلا کشته شد، فرمود: هر که مرا در کربلا بکشد، خداوند او را در کربلا بکشد.
 در روزی که در کربلا کشته شد، فرمود: هر که مرا در کربلا بکشد، خداوند او را در کربلا بکشد.
 در روزی که در کربلا کشته شد، فرمود: هر که مرا در کربلا بکشد، خداوند او را در کربلا بکشد.

بر میباشد و می بوسید و بر دیده خمیده می نهاد و گریه می کرد و این شعر میخواند

شعر عربی

اذا علی من شمم ترثه احمد بن ان لا یثم یرمی الزمان غوا لیا به صبت علی مصائب
 لو انما به صبت علی علی الایام صرن لیا لیا به و در وقت بعضی زیارات گفته است

شعر

اذ شد شوقی زرت قبرک باکیا به انوح و اشکو ما اراک مجاوی به یا ساکن الغبراء
 غالبی البکا به و ذکرک انسانی جمیع المعاصب به فان کنت عن صغری فی التراب مغتایا به
 فما کنت عن قلب الحزین بعاصب به و از جمله مرثیه که منسوب بحضرت زهر اهلوات شهید
 علی بنیا و علیها این دو بیت آمده است - نفسی علی زفراتما محبوبه به یا لیتنا
 خرجت مع الزفرات به لا خیر بعدک فی الحیوة و انما به ای محافه ان بطول حیا به
 و سواد در مروج الذهب می آرد که در موضع قبور حضرت امام حسن صلوات الله
 علی بنیا و علیه و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله
 علیهم جمیع سنگی یافتند روی نبشته بود و هذا قبر نبت رسول الله سیده نساء
 العالمین و قبر الحسن بن علی و علی بن حسین بن علی و قبر محمد بن علی و محمد طهیم التیمت
 و الثنا و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلاثین و ثلاثا ثمانه بود و در تقصیه دفن امام
 المؤمنین حسن بن علی آمده است که آنحضرت وصیت کرده بود که اگر مردم نگذارند
 تا مراد رملوی جدمن بسپارند پس در بقیع مشرفا در من فاطمه زهرا دفن کنیز و بالبحر

این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.
 این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.
 این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.

این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.
 این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.
 این شعر را در کربلا خوانده اند و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد و در کربلا کشته شد.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسته شهر و لم یولد بسته اشهر مولود فعاشر الحسن بن علی و عیسی بن مریم و فی روایت
 غیره الا الحسن و یحیی بن زکریا و المشهور انه ولد لثلاثة اشهر و لما ولد اذن البنی فی اذنه لیمنی
 و اقام فی اذنه الیسری و ختمه یوم السابع من ولادته و عقی عنه کتبات فی روایت کبشین
 و قال لفاطمة زنی شعره و تصدق بوزنه فضته و عطی لفاطمة رجل العقیقة و ولادته
 باسعادشن بقول صح روز سه شنبه پانزدهم شهر رمضان سنه ثلث از هجرة در
 مدینه منوره و وقوع یافته از طلحه مرویست که چون آن مولود مسعود تولد نمود
 حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که این فرزند از چند راجه نام
 کرده آید گفتند حرب پس خیر العباد نام انوالا نزا د بکس تغییر داد و در اخبار آمده
 که جبریل نام ویرا بعد پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد بر قطعه از صحر پر پشت
 نوشته و در مشکاة از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علی بنیاء و علیه آورده که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت امام حسن صلوات الله علی بنیاء و علیه بیگ کوسفند
 عقیقه کرد و بوزن موی سرش نقره تصدق نمود و زرش کیدرم با بعض درم
 بود و در روایت نسائی کوسفند عقیقه دو تا آمده اما علیه مبارک ان امام و کان
 امیض مشرب با حمره او عی لعینین شمل الخدیج دقیق المسرته کث اللیته و اد فرها کان عنقه
 ابریق فضة عظیم الکرادیس بعید ابین المنکیین ربعة لیسین بالطویل و لقصیر لیحا من
 حسن الناس و جواد هم ما کان اشبه الناسی رسول الله صلی الله علیه و آله و کان جعد لشعر
 و یغیب بالسواد و قیل الخمار و اکثر یعنی بود حضرت حسن سمنخ و سفید و بود چشمها

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

حضرت بزرگ و سیاه گویا سرمه کشیده است و رخسارهای آنحضرت هموار و صاف
 و لطیف بود و خطی باریک ز موها میان سینه از بالانافات و ریش مبارکش انبوه بسیار
 بردن شریف آنحضرت بصفا مانند کوزه نقره و سرخو انامی شانه و بازویش گنده
 در میان دو شانه و بازوی آنحضرت فاصله بسیار بود یعنی پهن سینه بود و میان
 قاعد از و نه کوتاه و رنگ مبارکش نیکین بود و نیکوترین آدمیان و خلق و خلق
 و مرغول موی و خضاب میسر بود ریش مبارک را بسیار گفتند بکتیم و خا و مشاب
 ترین مردمان بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت و تیغ و فی المشکوة
 من عقبه بن الحارث قال صلی ابو بکر العصر ثم خرج مینشی و معه علی فرای الحسن لم یعب
 مع الصبیان فحمله علی عاتقه و قال بابی شبیه بالبنی صلی الله علیه و آله و سلم لبس شبیه
 بعلی و علی یقیمک رواه البخاری و عن علی قال الحسن شبه برسول الله ما بین الصدر
 الی الراس و اه الترمذی و المقاب شریفش السید و التقی و الطیب و الزکی و السبط
 و الولی و غیر ذلک و لقب کرده میشد به کریم و حلیم و زاہر و بود صاحب سکینه
 و وقار و امامه آورده اند که ولادت حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیہ
 شب شبیه نیمه مبارک رمضان سال سیم هجرت واقع شد و بعضی سال دویم
 لغت اندام افضل بن عباس را به حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیہ نو
 و آورده اند رنگ مبارکش سرخ و سفید و دیده های مبارکش سیاه بود
 و قد مبارکش هموار بود و برآمده نبود و موی باریک در میان شکم و ریش مبارکش

در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...

در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...

در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...

در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...
 در بیست و هفتمین باب از کتاب...

در این کتاب از فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام و از صفات او و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار

و موی سر خود را بلند میگذاشت و گردن آنحضرت در روز و صفا مانند شمس و نقره
 صیقلی کرده و سرهای استخوان گنده بود و میان دستهایش کشاده بود و میانها
 بود و از همه مردم خوشتر بود و خضاب بسیار میگرد و موهایش مجعد بود و بدن
 شریفش در نهایت لطافت و از سراسر سینه آنحضرت بجزرت رسالت صلی الله
 علیه و آله و سلم شبیه تر بود از سایر مردم بنابراین اقالوا

فصل در کمالات می علیه السلام

اکثر مناقب فضائل آنحضرت بحدیست که قلم زبان و زبان قلم از تحریر و تقریر
 آن عاجز و قاصر است لیکن اندک از بسیار و یکی از هزاران هزار مسطور و مذکور
 میشود از آنجمله اینست که بر او روایت می کنند که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را
 که امام حسن صلوات الله علیه بنیاد علیه بر دوش آنحضرت بود و آنحضرت میفرمود اللهم انی
 ارجو ان اجتمع مع رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم فی طائفة من النار حتی اتی بخمار فاطمة فقال ثم لکع یعنی حنظلیم لبثت ان جاور
 یسی حتی اتفق کل واحد منها صاحب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انی ارجو ان اجتمع
 مع رسول الله صلی الله علیه و آله بنیاد علیه عن ابی بکر رایت رسول الله صلی الله علیه و آله
 یقبل علی الناس مرة و علیه اخری و یقول ان ابی بنیاد علیه و لعل الله ان یصلح بیننا
 عظمتین من المسلمین رواه البخاری و عن ابن عباس قال کان النبی عالم الحسن بن علی علی عاتقه
 فقال جل نعم المرکب رکبت یا غلام فقال النبی و نعم المرکب هو رواه الترمذی لکع

در این کتاب از فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام و از صفات او و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار

در این کتاب از فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام و از صفات او و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار

در این کتاب از فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام و از صفات او و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار و از سوره مبارکه بقره و از آیه ۱۱۰ آن سوره و از حدیثی که در آن آمده است و از فضیلت آن بزرگوار

بضم لام و فتح کان مخفف بچد معنی می آید یکے از ان یعنی صغیر است و اینجا همین معنی مراد است
 و جابکسر جابجر و بار موحده بمعنی خیمه و مراد اینجا خانه است و از آنجمله آنست که ابو حمزه
 روایت کرده که دیدم من آنحضرت را که می کشاد و من حسن را پس در می آورد زبان
 مبارک خود را به دهن وی و میگفت خداوند امن دوست میدارم او را
 و نیز دوست دار او را و کسی را که دوست میدارد او را همچنین تا سه بار فرمود
 و از آنجمله آنست که آنحضرت می کید لب زبان حسن صلوات الله علی نبینا وعلیه را
 بزادانی مدارج النبوة و غیره و از آنجمله آنست که در صحیح بخاری زابی هریره
 روایت کرده که گفت ابی هریره کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی شوق من
 شواق المدینة فانصرت و انصرفت فقال من لک ثلاثا و اع الحسن بن علی فقام
 الحسن بن علی میشی و فی عنقه استغاب فقال البنی بیده بکذا فقال الحسن بیده بکذا
 قال زمه فقال اللهم انی احبها حبه و احب من یحبه قال ابو هریره فما کان احد احب الی
 الحسن بن علی بعد ما قال رسول الله ما قال انتی بزادانی بیویت الجامع لصغیر
 استغاب بالکسر کردن بند که بی جواهر باشد و از آنجمله آنست که در وقت نماز بر
 دوش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فی ثقت فی تبویب الجامع لصغیر و غیره عن
 عایشة کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحسب علی بن ابی طالب و یقعده ان علی ظهره فی الصلوة
 خرج الدارقطنی ان الحسن جابکسر و هو علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال
 نزل عن مجلس ابی فقال صدقت و الله انه مجلس ابی ثم اخذته و اجلسه فی حجره و دکی

و از آنجمله آنست که آنحضرت می کشاد و من حسن را پس در می آورد زبان مبارک خود را به دهن وی و میگفت خداوند امن دوست میدارم او را و نیز دوست دار او را و کسی را که دوست میدارد او را همچنین تا سه بار فرمود و از آنجمله آنست که آنحضرت می کید لب زبان حسن صلوات الله علی نبینا وعلیه را بزادانی مدارج النبوة و غیره و از آنجمله آنست که در صحیح بخاری زابی هریره روایت کرده که گفت ابی هریره کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی شوق من شواق المدینة فانصرت و انصرفت فقال من لک ثلاثا و اع الحسن بن علی فقام الحسن بن علی میشی و فی عنقه استغاب فقال البنی بیده بکذا فقال الحسن بیده بکذا قال زمه فقال اللهم انی احبها حبه و احب من یحبه قال ابو هریره فما کان احد احب الی الحسن بن علی بعد ما قال رسول الله ما قال انتی بزادانی بیویت الجامع لصغیر استغاب بالکسر کردن بند که بی جواهر باشد و از آنجمله آنست که در وقت نماز بر دوش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فی ثقت فی تبویب الجامع لصغیر و غیره عن عایشة کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحسب علی بن ابی طالب و یقعده ان علی ظهره فی الصلوة خرج الدارقطنی ان الحسن جابکسر و هو علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال نزل عن مجلس ابی فقال صدقت و الله انه مجلس ابی ثم اخذته و اجلسه فی حجره و دکی

و از آنجمله آنست که آنحضرت می کشاد و من حسن را پس در می آورد زبان مبارک خود را به دهن وی و میگفت خداوند امن دوست میدارم او را و نیز دوست دار او را و کسی را که دوست میدارد او را همچنین تا سه بار فرمود و از آنجمله آنست که آنحضرت می کید لب زبان حسن صلوات الله علی نبینا وعلیه را بزادانی مدارج النبوة و غیره و از آنجمله آنست که در صحیح بخاری زابی هریره روایت کرده که گفت ابی هریره کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی شوق من شواق المدینة فانصرت و انصرفت فقال من لک ثلاثا و اع الحسن بن علی فقام الحسن بن علی میشی و فی عنقه استغاب فقال البنی بیده بکذا فقال الحسن بیده بکذا قال زمه فقال اللهم انی احبها حبه و احب من یحبه قال ابو هریره فما کان احد احب الی الحسن بن علی بعد ما قال رسول الله ما قال انتی بزادانی بیویت الجامع لصغیر استغاب بالکسر کردن بند که بی جواهر باشد و از آنجمله آنست که در وقت نماز بر دوش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فی ثقت فی تبویب الجامع لصغیر و غیره عن عایشة کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحسب علی بن ابی طالب و یقعده ان علی ظهره فی الصلوة خرج الدارقطنی ان الحسن جابکسر و هو علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال نزل عن مجلس ابی فقال صدقت و الله انه مجلس ابی ثم اخذته و اجلسه فی حجره و دکی

و از آنجمله آنست که آنحضرت می کشاد و من حسن را پس در می آورد زبان مبارک خود را به دهن وی و میگفت خداوند امن دوست میدارم او را و نیز دوست دار او را و کسی را که دوست میدارد او را همچنین تا سه بار فرمود و از آنجمله آنست که آنحضرت می کید لب زبان حسن صلوات الله علی نبینا وعلیه را بزادانی مدارج النبوة و غیره و از آنجمله آنست که در صحیح بخاری زابی هریره روایت کرده که گفت ابی هریره کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی شوق من شواق المدینة فانصرت و انصرفت فقال من لک ثلاثا و اع الحسن بن علی فقام الحسن بن علی میشی و فی عنقه استغاب فقال البنی بیده بکذا فقال الحسن بیده بکذا قال زمه فقال اللهم انی احبها حبه و احب من یحبه قال ابو هریره فما کان احد احب الی الحسن بن علی بعد ما قال رسول الله ما قال انتی بزادانی بیویت الجامع لصغیر استغاب بالکسر کردن بند که بی جواهر باشد و از آنجمله آنست که در وقت نماز بر دوش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فی ثقت فی تبویب الجامع لصغیر و غیره عن عایشة کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحسب علی بن ابی طالب و یقعده ان علی ظهره فی الصلوة خرج الدارقطنی ان الحسن جابکسر و هو علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال نزل عن مجلس ابی فقال صدقت و الله انه مجلس ابی ثم اخذته و اجلسه فی حجره و دکی

Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like "المنار العالمين قاطبه" and "الطالب سائر العالمين".

بخیر بارسول شد صلی الله علیه وآله و صدقه حدیثی فقال یا بنی کنز اسرار الخالق و تم
ترج المخلوق و جود و سخا و اراحدی بنو شخصی اینجا هزار در هم و پنجاه در هزار و او
و در کرایه جمال آن ردا مبارک خود عطا فرمود خادم عرض کرد که بکرم برائی
فوتبانی ثمانه فرمود از جوان یکن لی عن رانداجر عظیم ششم

گر نماز وجود در دست تو مال آنکه کند فضل خدایت پامسال

و همچنین پیر زالی را هزار گو سفند و کپنزار دینار زوداد و از امام حسین علیه السلام
و عبد الله بن جعفر و هائیده که چهار هزار گو سفند و چهار هزار دینار آن عجزه یافت
چنانچه در احبار العلوم فی حکایات الاسما مذکور است و نوشت شخصی بر آن حضرت

شعر عربی

لم یبق لی مما یباع بحب
والا بقیس را وجه خنتها
و کفک نطقه عالق عن فخری
من ان یباع فقد وجدت المشتري

پس ده هزار در هم با فرستاد و در هم فرمود عاجلتنا فانک عاجل بزنا قلاوان
اسلنا لم تقلل فخذ العقیل و کن کانک لم تسل و تکون نحن کاتنا لم نسال و مرویت
که میایی ده هزار در هم عطا فرمود و او با خازن مستعجیل بود و خازن گفت که
چیزه فروخته امام علیه السلام بشیند و بجز خازن را فرمود که او بهترین امتعه
خود را فروخته یعنی عرض خود بعض عرض و از آنجا آشت که مروان سب حضرت
علی مرتضی صلوات الله علی نبینا وعلیه و آله و سلم بر منبر میگردد و امام حسن صلوات الله

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like "المنار العالمين قاطبه", "الطالب سائر العالمين", and "جلال و سخا و اراحدی".

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like "جلال و سخا و اراحدی" and "المنار العالمين قاطبه".

اس کے بارے میں جو کچھ لکھا ہے وہ سب صحیح ہے اور اس میں کوئی شک نہیں ہے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔

انبیت کل تمیمة لا تنفع + یعنی وقتیکہ مرگ فروری برد ناختمائے خود را بقویز و حوز
 هیچ فائزہ نیکند و حیلہ و کوسے بکار کے آید و از آنجا آنت کہ گاہ ہر کلمہ شش
 و سخن کہ موخیش خاطر کسے باشد ہر زبان نیاورد یا ہر کس با خلاق حمیدہ پیش می آمد
 اخرج ابن سعد عن عمر بن احمق قال صحبت الحسن بن علی مدّة ما سمعت منه کلمة من حق
 و اذی الامرة فانه کان من الحسن بن عثمان بن عفان خصومة فی ارض نعصر
 الحسن امرالم یرضی عن فقال الحسن فلیس عنده الا ما رخم انقه قال فعدا اشد کلمة و ما
 سمعنا منه قط و اخرج ابن سعد عن اشعث بن سوار عن رجل قال قلت لعلی بن الحسن
 فقال تک علیست الیہ علی حسین ما اقامنا اقامان ہذا اما در وہ السیوطی وغیرہ و از کجلی
 آنت کہ مستجاب الدعوات بود روزے در سفر یا یکے از اولاد وزیر در
 نخلستانے کہ خشک شدہ بود فرد آمدند و برای امیر المومنین امام حسن
 در بامی نخلی فرشا ند خدمت و برلے این زبیر در پاسے نخلی دیگر ابن زبیر گفت
 کاش بن نخله خرا ترداشتی تا بخورد می امیر المومنین امام حسن صلوات اللہ علی
 نہیا و علیہ فرمود کہ خرمای تر میخو اہی بن زبیر گفت آرسے امام حسن علیہ السلام
 دست برد عا برداشت و در زرب لب چیزے میگفت کہ کسے ہی نہیہ فی الحال
 یکدخت سبز شد و برگ بر آورد و بخرمای تر بارور شد شتر بائے کہ با ایشان
 بود گفتن بن سحر است امیر المومنین امام حسن صلوة اللہ علیہ نبیاً و علیہ فرمود این
 سحر نیست بلکہ دعائے است مستجاب کہ از فرزند پیبر واقع شدہ است پس بالائے

اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔

اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔
 اور اگر کسی نے اس میں کوئی شک ہے تو اسے اپنے دل سے نکال دے۔

درود حضرت امام رضا علیه السلام

درخت رفتند بارش را چیدند و همه را کفایت کرد و از آنجا آنت است که از علم تو حید
و دقائق آن حقی و انزواست و وصیت فرمود علیکم بحفظ الشرایر فان الله مطلع
على الغماثر بر خود لازم بگیرید بجهانی را از بار که خداوند عزوجل آگاه است بر آنچه
در ولماست و از آنجا آنت است که چون قدریان قلبه گرفتند و فریب اعترال
در جهان پراننده شد حسن بصری بخدمت حضرت امام حسن صلوٰة الله علی نبیا وعلیه
نامه نوشت و گفت بسم الله الرحمن الرحیم السلام علیک یا ابن رسول الله و فرقة
عینه و رحمة الله و برکات ما بعد فانکم معاشرتی یا شمس کانفک الباریتیه فی البحر
و مصابیح الدجی و اعلام الهدی و الایة القاوة الذین من جمهم بحا کسفینه نوح
المشحونة النبی یزال لهما المؤمنون و بنوا فیها التمسکون فاقولک یا ابن رسول الله
عند جریتمانی القدر و اختلافانی الاستطاعة لتعلمنا یا تقرر علیه ایک فانکم ذریته
بعضها من بعض لعلم الله علمتم و هو الشاهد علیکم و اتم شهد الله علی الناس السلام
معنی این بود که سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پسر پیغمبر و روشنائی
چشم و س که شاکر و نهی چشم چون کشتیهای روانید در دریای س زرف
و چراغهای تاریکیا و نشانهای هدایت و امان بر راه دین کشنده بخدا که
پیر و شما نجات یابد و شما نید چون کشتی نوح که رجوع آوردند بدان مومنان
و نجات یافتند جنگ نندگان بان پس چه میگوئی ای پسر پیغمبر در امر
حیرت که در قدر و اختلافی که در قدرت داریم تا آگاه کنی ما را بجزیرت که رای

کعبه را در وقت که از آنجا آنت است که از علم تو حید و دقائق آن حقی و انزواست و وصیت فرمود علیکم بحفظ الشرایر فان الله مطلع على الغماثر بر خود لازم بگیرید بجهانی را از بار که خداوند عزوجل آگاه است بر آنچه در ولماست و از آنجا آنت است که چون قدریان قلبه گرفتند و فریب اعترال در جهان پراننده شد حسن بصری بخدمت حضرت امام حسن صلوٰة الله علی نبیا وعلیه نامه نوشت و گفت بسم الله الرحمن الرحیم السلام علیک یا ابن رسول الله و فرقة عینه و رحمة الله و برکات ما بعد فانکم معاشرتی یا شمس کانفک الباریتیه فی البحر و مصابیح الدجی و اعلام الهدی و الایة القاوة الذین من جمهم بحا کسفینه نوح المشحونة النبی یزال لهما المؤمنون و بنوا فیها التمسکون فاقولک یا ابن رسول الله عند جریتمانی القدر و اختلافانی الاستطاعة لتعلمنا یا تقرر علیه ایک فانکم ذریته بعضها من بعض لعلم الله علمتم و هو الشاهد علیکم و اتم شهد الله علی الناس السلام معنی این بود که سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پسر پیغمبر و روشنائی چشم و س که شاکر و نهی چشم چون کشتیهای روانید در دریای س زرف و چراغهای تاریکیا و نشانهای هدایت و امان بر راه دین کشنده بخدا که پیر و شما نجات یابد و شما نید چون کشتی نوح که رجوع آوردند بدان مومنان و نجات یافتند جنگ نندگان بان پس چه میگوئی ای پسر پیغمبر در امر حیرت که در قدر و اختلافی که در قدرت داریم تا آگاه کنی ما را بجزیرت که رای

درود حضرت امام رضا علیه السلام

درود حضرت امام رضا علیه السلام

درود حضرت امام رضا علیه السلام

کتابی که در این کتاب مذکور است... این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است...

بر آن قرار گرفته پس شآل کسب که یکی از دیگر علم آتی فرا گرفته اند و بعلم خدا تعالی
و انما شده اید و اول و علی گویم بر شما و شما گوید بر مردم و السلام چون
این نامه بحضرت امام حسن صلوات الله علیه رسید جواب نوشت بمحمد بن عثمان بن
اما بعد فقد انتهى الی کتابک عند حیرتک و حیرت من زحمت من امتنا و الذی علیه را می
ان من لم یومن بالقدر خیره و شره من الله تعالی فقد کفر و من حمل المعاصی علی الله
فقد نجر ان الله لا یطاع باکره و لا یعضی بغلبته و لا یعمل العباد من المملکة الا ان
ملکم و القادر علی ما علیه قدرهم فان اتیمروا بالطاعة لم یکن لهم صداد و الا لهم عنها ما نفا
وان اتوا بالعصیة و شاول ان یمن علیهم فمحل بمنهم و یبها فعل وان لم یفعل فلیس بحکیم
علیها اجباراً و لا الرهم اکراباً جها بر علیهم ان عرفهم و مکتم و جعل لهم سبیل الی اخذوا علم
الله و ترک ما ناههم عنه و الله یجده بالافیة و السلام یعنی رسیدین نامه تو در باب
حیرت تو و حیرت کسی که گمان میکند او را از امت ما و آنچه را می من بر آن مستقیم است
انت که هر که ایمان نیارد و بانکه قدر خیر و شر همه ز خدا استعالی است کافر است و هر که
گناهان را بخند نسبت دهد فاجر یعنی انکار بقدر مذ هب قدریه بود و حواله معاصی
و گناهان بخند مذ هب حیریه پس بنده مختار است در کسب خود بمقدار استطاعت از
خدا جل و علا و دین در میان قدر و حیرت نه اما فی کشف المحجوب فی الصواعق و فی
تابیح السبوطی خریج ابن عساکر عن الحسن و قال قیل الحسن بن علی ان ابان یقول ان فقر احد الی
بن القنی و یسقم حبابی من الصخرة فقال رحم الله ابان و اما ان اقول من لم یتمن غیر ما خالفنا

این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است...

این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است... این کتاب از کتابهای معتبر است...

فقد اكمل على حسن اختياره فهذا حد الوقت على الرضا ما يعرف القضا

فصل در بیان خلافت آنحضرت و خلع آن برای حفظ خونهای مسلمانان

بر آنکه در روز وفات حضرت علی مرتضی علیه السلام حضرت امام حسن صلوات الله علی
بنیاد علیه خطبه خواند و مردمان را از مرتبه قدر و منزلت خود خبردار ساخت و تحریر
برموده و محبت اهل بیت نبوت نمودنی از آنکه آنجا خرج الحاکم مسالما بالسادات الاشراف
حدیثا ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن اخی طاهر العقیلی الحسینی حدیثا اسمعیل بن محمد بن اسحق
بن جعفر صادق بن محمد بن علی بن الحسین حدیثی عمی علی بن جعفر بن محمد حدیثی الحسین بن زید بن
عمر بن علی عن ابیه علی بن الحسن قال خطب الحسن بن علی الناس من قبل علی فحمد الله و اشتمی علیه
ثم قال لقد قبض فی هذه اللیلة رجل الیسبقه الاولون لعل ولا یدرکه الا خرون قد کان
رسول الله یعطی رایته فیتقال حیریل عن یمنه و میکائیل عن ساره فما یرجع حتی یقع یشتم
علیه و ماتک علی الارض صفراء و لا بیضاء الا سبعائة و راهم فضلت عن عطا بابه اراد ان
یتباع بها خاد ما لا یله ثم قال بیانا للناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن
بن علی وانا ابن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم وانا ابن الوسی وانا ابن اللبیب وانا ابن
الکندی وانا ابن الداعی لی الله باؤنه وانا ابن سراج المنیر وانا من اهل البیت الذی
کان حیریل ینزل الینا و یصعد من عندنا وانا من اهل البیت الذی ذهب الله عنکم

بسیار از این خطبه در کتب معتبره آمده است و در این خطبه حضرت علی علیه السلام در بیان خلافت خود و خلع آن برای حفظ خونهای مسلمانان فرموده است.

در این خطبه حضرت علی علیه السلام در بیان منزلت خود و منزلت خود خبردار ساخت و تحریر برموده و محبت اهل بیت نبوت نمودنی از آنکه آنجا خرج الحاکم مسالما بالسادات الاشراف حدیثا ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن اخی طاهر العقیلی الحسینی حدیثا اسمعیل بن محمد بن اسحق بن جعفر صادق بن محمد بن علی بن الحسین حدیثی عمی علی بن جعفر بن محمد حدیثی الحسین بن زید بن عمر بن علی عن ابیه علی بن الحسن قال خطب الحسن بن علی الناس من قبل علی فحمد الله و اشتمی علیه ثم قال لقد قبض فی هذه اللیلة رجل الیسبقه الاولون لعل ولا یدرکه الا خرون قد کان رسول الله یعطی رایته فیتقال حیریل عن یمنه و میکائیل عن ساره فما یرجع حتی یقع یشتم علیه و ماتک علی الارض صفراء و لا بیضاء الا سبعائة و راهم فضلت عن عطا بابه اراد ان یتباع بها خاد ما لا یله ثم قال بیانا للناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی وانا ابن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم وانا ابن الوسی وانا ابن اللبیب وانا ابن الکندی وانا ابن الداعی لی الله باؤنه وانا ابن سراج المنیر وانا من اهل البیت الذی کان حیریل ینزل الینا و یصعد من عندنا وانا من اهل البیت الذی ذهب الله عنکم

۲۲۵

در این خطبه حضرت علی علیه السلام در بیان منزلت خود و منزلت خود خبردار ساخت و تحریر برموده و محبت اهل بیت نبوت نمودنی از آنکه آنجا خرج الحاکم مسالما بالسادات الاشراف حدیثا ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن اخی طاهر العقیلی الحسینی حدیثا اسمعیل بن محمد بن اسحق بن جعفر صادق بن محمد بن علی بن الحسین حدیثی عمی علی بن جعفر بن محمد حدیثی الحسین بن زید بن عمر بن علی عن ابیه علی بن الحسن قال خطب الحسن بن علی الناس من قبل علی فحمد الله و اشتمی علیه ثم قال لقد قبض فی هذه اللیلة رجل الیسبقه الاولون لعل ولا یدرکه الا خرون قد کان رسول الله یعطی رایته فیتقال حیریل عن یمنه و میکائیل عن ساره فما یرجع حتی یقع یشتم علیه و ماتک علی الارض صفراء و لا بیضاء الا سبعائة و راهم فضلت عن عطا بابه اراد ان یتباع بها خاد ما لا یله ثم قال بیانا للناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی وانا ابن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم وانا ابن الوسی وانا ابن اللبیب وانا ابن الکندی وانا ابن الداعی لی الله باؤنه وانا ابن سراج المنیر وانا من اهل البیت الذی کان حیریل ینزل الینا و یصعد من عندنا وانا من اهل البیت الذی ذهب الله عنکم

در این خطبه حضرت علی علیه السلام در بیان منزلت خود و منزلت خود خبردار ساخت و تحریر برموده و محبت اهل بیت نبوت نمودنی از آنکه آنجا خرج الحاکم مسالما بالسادات الاشراف حدیثا ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن اخی طاهر العقیلی الحسینی حدیثا اسمعیل بن محمد بن اسحق بن جعفر صادق بن محمد بن علی بن الحسین حدیثی عمی علی بن جعفر بن محمد حدیثی الحسین بن زید بن عمر بن علی عن ابیه علی بن الحسن قال خطب الحسن بن علی الناس من قبل علی فحمد الله و اشتمی علیه ثم قال لقد قبض فی هذه اللیلة رجل الیسبقه الاولون لعل ولا یدرکه الا خرون قد کان رسول الله یعطی رایته فیتقال حیریل عن یمنه و میکائیل عن ساره فما یرجع حتی یقع یشتم علیه و ماتک علی الارض صفراء و لا بیضاء الا سبعائة و راهم فضلت عن عطا بابه اراد ان یتباع بها خاد ما لا یله ثم قال بیانا للناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی وانا ابن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم وانا ابن الوسی وانا ابن اللبیب وانا ابن الکندی وانا ابن الداعی لی الله باؤنه وانا ابن سراج المنیر وانا من اهل البیت الذی کان حیریل ینزل الینا و یصعد من عندنا وانا من اهل البیت الذی ذهب الله عنکم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

الرحمن فظهرهم تطهيراً وانما من البيت الذي انقضى من الله ودمه على كل مسلم فقال تبارك وتعالى
 ومن يقترن نزوله فيها حسناً فاقترافاً حسنة مودتنا اهل البيت واخرج السنائي في هذا الحديث
 من طريق آخر الى قوله فاذا بالاه فقط واخرج الطبراني والبراهنجي والحسن عليه السلام من طريق
 بعضها احسان انه خطب خطبة من جملة ما من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فانا الحسن بن
 محمد ثم تلاوا تحت طه اباي ابراهيم ثم قال انا ابن البشير الخ فذاني الصواعق وبعده
 وفاتت پر خود علی مرتضی علیه السلام بوحییت آنحضرت پر سر سید خلافت
 نشست و ششماه خلافت کرد و به تیمم خلافته مثلثون سنته و در بعضی روایات
 باجماع الحبل والعقد و میانه اهل کوفه خلافت اختیار فرمود و الا برای ششماه
 و چند روز اختیار فرمود و بود خلافت آنحضرت در سبت و دویم ماه رمضان سنته
 اربعین من الهجرة و تعالی و امر ارجوانب و اطراف روانه ساخت و متوجه با نظام
 امور خلافت گردید چون معاویه این خبر شنید و وفات علی مرتضی صلوات الله
 علی نبینا وعلیه و آله بی محش رسید بشکر کثیر باجم غفیر متوجه بعراق گردید و در
 رکاب حضرت امام حسن صلوات الله علی نبینا وعلیه چهار هزار کس جمع بودند
 چون بیوفائی مردم کوفه معلوم کرد در سنه احدى و اربعین به معاویه بچند شرط
 مصالحه نمود اول آنکه هیچ مواخذه باهل مدینه و اهل حجاز و عراق که در ایام خلافت
 حضرت علی مرتضی علیه السلام میکرد بعد ازین مصالحه نکنند و دویم آنکه آنچه قرصیحان
 امام علیه السلام است ادا کنند و سیوم آنکه اگر او را واقعه ناگزیر اجل موعود پیش آید

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

حضرت امام علیہ السلام را بر سریر امامت جلوس فرمایند و این خلافت به دیگر کسی
 حواله نکنند معاویه قبول کرد و گفت ای ابو محمد خیر می جو انزدی کردی که هرگز نفوس
 مردان مثل آن جو انزدی نکرده اند بعد از آن آنحضرت خطبه خوانند و فرمود ای مردان
 من همیشه فتنه را کرده میداشتم امروز مصالحه کردم و این کار را بمعادیه گذراشم
 از جهت اصلاح امت محمد صلعم و خدای تعالی ترا اولی ساخت ای معاویه از برای
 خیر می که دهنده است نزدیک خود یا از برای شریکه دیده است در تو و آن اوری نعل
 فتنه لکم و متاع الی حسین پس از منبر فرود آمد و یکی از حاضران مجلس رو بوی کرد و گفت
 یا مسود و جوه المسلمین ای سر او بیعت کردی حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیه
 فرمود خدای تعالی بکاک بنی اُمییه رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر داد و دید ایشان را
 که مانند بوزینه بتروی بالا میروند یکی بعد از دیگری و بر پیغمبر دشوار آمد خدای تعالی
 انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر بر روی نازل کرد تا تسکین خاطر
 مبارکش شود اخرج عن یوسف بن سعد قال قام رجل الی الحسن بن علی صلواته
 علی نبیا و علیه بعد آن با بیع معاویه فقیال سووت وجه المؤمنین فقال لا تو بجنی
 رحک اشرفان النبی صلی الله علیه و آله اری بنی اُمییه علی منبره فساره فلک فنزل
 انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر نهامانی در منشور و غیره ولی الحسن
 الخلفه بعد قتل بی بیام لفته ال کوفته و الاما قام فیها ستمه اشهر و ایام ثم سار الیه
 معاویه یرعی هذا الامر فارسل الیه یحیی بن سلمه بن صالح الیه علی ان یکن له الخلفه

حضرت امام علی را بر سریر امامت جلوس فرمایند و این خلافت به دیگر کسی حواله نکنند معاویه قبول کرد و گفت ای ابو محمد خیر می جو انزدی کردی که هرگز نفوس مردان مثل آن جو انزدی نکرده اند بعد از آن آنحضرت خطبه خوانند و فرمود ای مردان من همیشه فتنه را کرده میداشتم امروز مصالحه کردم و این کار را بمعادیه گذراشم از جهت اصلاح امت محمد صلعم و خدای تعالی ترا اولی ساخت ای معاویه از برای خیر می که دهنده است نزدیک خود یا از برای شریکه دیده است در تو و آن اوری نعل فتنه لکم و متاع الی حسین پس از منبر فرود آمد و یکی از حاضران مجلس رو بوی کرد و گفت یا مسود و جوه المسلمین ای سر او بیعت کردی حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیه فرمود خدای تعالی بکاک بنی اُمییه رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر داد و دید ایشان را که مانند بوزینه بتروی بالا میروند یکی بعد از دیگری و بر پیغمبر دشوار آمد خدای تعالی انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر بر روی نازل کرد تا تسکین خاطر مبارکش شود اخرج عن یوسف بن سعد قال قام رجل الی الحسن بن علی صلواته علی نبیا و علیه بعد آن با بیع معاویه فقیال سووت وجه المؤمنین فقال لا تو بجنی رحک اشرفان النبی صلی الله علیه و آله اری بنی اُمییه علی منبره فساره فلک فنزل انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر نهامانی در منشور و غیره ولی الحسن الخلفه بعد قتل بی بیام لفته ال کوفته و الاما قام فیها ستمه اشهر و ایام ثم سار الیه معاویه یرعی هذا الامر فارسل الیه یحیی بن سلمه بن صالح الیه علی ان یکن له الخلفه

حضرت امام علی را بر سریر امامت جلوس فرمایند و این خلافت به دیگر کسی حواله نکنند معاویه قبول کرد و گفت ای ابو محمد خیر می جو انزدی کردی که هرگز نفوس مردان مثل آن جو انزدی نکرده اند بعد از آن آنحضرت خطبه خوانند و فرمود ای مردان من همیشه فتنه را کرده میداشتم امروز مصالحه کردم و این کار را بمعادیه گذراشم از جهت اصلاح امت محمد صلعم و خدای تعالی ترا اولی ساخت ای معاویه از برای خیر می که دهنده است نزدیک خود یا از برای شریکه دیده است در تو و آن اوری نعل فتنه لکم و متاع الی حسین پس از منبر فرود آمد و یکی از حاضران مجلس رو بوی کرد و گفت یا مسود و جوه المسلمین ای سر او بیعت کردی حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیه فرمود خدای تعالی بکاک بنی اُمییه رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر داد و دید ایشان را که مانند بوزینه بتروی بالا میروند یکی بعد از دیگری و بر پیغمبر دشوار آمد خدای تعالی انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر بر روی نازل کرد تا تسکین خاطر مبارکش شود اخرج عن یوسف بن سعد قال قام رجل الی الحسن بن علی صلواته علی نبیا و علیه بعد آن با بیع معاویه فقیال سووت وجه المؤمنین فقال لا تو بجنی رحک اشرفان النبی صلی الله علیه و آله اری بنی اُمییه علی منبره فساره فلک فنزل انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر نهامانی در منشور و غیره ولی الحسن الخلفه بعد قتل بی بیام لفته ال کوفته و الاما قام فیها ستمه اشهر و ایام ثم سار الیه معاویه یرعی هذا الامر فارسل الیه یحیی بن سلمه بن صالح الیه علی ان یکن له الخلفه

حضرت امام علی را بر سریر امامت جلوس فرمایند و این خلافت به دیگر کسی حواله نکنند معاویه قبول کرد و گفت ای ابو محمد خیر می جو انزدی کردی که هرگز نفوس مردان مثل آن جو انزدی نکرده اند بعد از آن آنحضرت خطبه خوانند و فرمود ای مردان من همیشه فتنه را کرده میداشتم امروز مصالحه کردم و این کار را بمعادیه گذراشم از جهت اصلاح امت محمد صلعم و خدای تعالی ترا اولی ساخت ای معاویه از برای خیر می که دهنده است نزدیک خود یا از برای شریکه دیده است در تو و آن اوری نعل فتنه لکم و متاع الی حسین پس از منبر فرود آمد و یکی از حاضران مجلس رو بوی کرد و گفت یا مسود و جوه المسلمین ای سر او بیعت کردی حضرت امام حسن صلوات الله علی نبیا و علیه فرمود خدای تعالی بکاک بنی اُمییه رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر داد و دید ایشان را که مانند بوزینه بتروی بالا میروند یکی بعد از دیگری و بر پیغمبر دشوار آمد خدای تعالی انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر بر روی نازل کرد تا تسکین خاطر مبارکش شود اخرج عن یوسف بن سعد قال قام رجل الی الحسن بن علی صلواته علی نبیا و علیه بعد آن با بیع معاویه فقیال سووت وجه المؤمنین فقال لا تو بجنی رحک اشرفان النبی صلی الله علیه و آله اری بنی اُمییه علی منبره فساره فلک فنزل انا عطیناک الکوشروانا انزلناه فی لیلۃ القدر نهامانی در منشور و غیره ولی الحسن الخلفه بعد قتل بی بیام لفته ال کوفته و الاما قام فیها ستمه اشهر و ایام ثم سار الیه معاویه یرعی هذا الامر فارسل الیه یحیی بن سلمه بن صالح الیه علی ان یکن له الخلفه

من بعد وعلی ان یكون لا یطلب احد من اهل المدينة واهل الحجاز والعراق شیء مما
 کان آیام حیوة امیر وعلی ان یغضب ما علیه من دیون فاجابه معویته الی ما طلب علی
 علی ذلك فظهرت المعجزات العنوبه فی حقه ان شد یصلح به فینتقم من المسلمین وهو نزوله
 عن الخلافة وکان نزوله فی سنة احد واربعین فی شهر ربيع الاول وقبل فی جمادی الاولی
 فكان اصحابه یقولون له یا عمار المسلمین فبقول لعمار خیر من النار وقال رجل السلام علیک
 یا نزل المؤمنین فقال لست بئذ لمؤمنین ولكن کرهت ان اقول علی الملک ثم ارسل الحسن
 ان الکوفة الی المدينة فاقام بها واخرج الحاکم عن جبرین فقیر قال قلت للحسن
 ان الناس یقولون انک تريد الخلافة فقال قد کان لجام العرب فی یدی یوم
 من حاربت ویسالمون من سالت ترکنا ابتغوا لوجه الله وحققن واما عنه محمد
 ثم ابرأ بانیاس اهل الحجاز زمانی تاریخ السیوطی ولی مفتاح النجا ولما سمع معاویته
 لموت علی علیه السلام وبعثه الحسن یأمره حیثه نحو العراق وتحرك الحسن واستقر الناس
 فتنشأ قلاوینة فخرج معه وكانوا اربعین القابض من شیعته شیعة بیه وبعضهم اصحاب طبع فی انعام
 اصحاب عصبة تبعوا رد سابقا لهم وبعضهم سفال فلما وانی معاویته اتسل جماعة من
 عسکر الحسن والتحقوا بمعاویته وکتب الیه جماعة من رؤساء القبائل بالطاعة
 سر او ضمنوا له تسلیم الحسن صلواة الله علی نبیا وعلیه لیه عند ذنوبهم من عسکره وبلغ ذلك
 الحسن فازدادت بعیرته باحوال صحابه فقال الی المصالحه فمشی ابینهما سفراً وقرؤا
 الصلح فسلم الحسن الامر الی معاویته فی ربيع الاول منه احدی واربعین من الهجرة

من بعد وعلی ان یكون لا یطلب احد من اهل المدينة واهل الحجاز والعراق شیء مما
 کان آیام حیوة امیر وعلی ان یغضب ما علیه من دیون فاجابه معویته الی ما طلب علی
 علی ذلك فظهرت المعجزات العنوبه فی حقه ان شد یصلح به فینتقم من المسلمین وهو نزوله
 عن الخلافة وکان نزوله فی سنة احد واربعین فی شهر ربيع الاول وقبل فی جمادی الاولی
 فكان اصحابه یقولون له یا عمار المسلمین فبقول لعمار خیر من النار وقال رجل السلام علیک
 یا نزل المؤمنین فقال لست بئذ لمؤمنین ولكن کرهت ان اقول علی الملک ثم ارسل الحسن
 ان الکوفة الی المدينة فاقام بها واخرج الحاکم عن جبرین فقیر قال قلت للحسن
 ان الناس یقولون انک تريد الخلافة فقال قد کان لجام العرب فی یدی یوم
 من حاربت ویسالمون من سالت ترکنا ابتغوا لوجه الله وحققن واما عنه محمد
 ثم ابرأ بانیاس اهل الحجاز زمانی تاریخ السیوطی ولی مفتاح النجا ولما سمع معاویته
 لموت علی علیه السلام وبعثه الحسن یأمره حیثه نحو العراق وتحرك الحسن واستقر الناس
 فتنشأ قلاوینة فخرج معه وكانوا اربعین القابض من شیعته شیعة بیه وبعضهم اصحاب طبع فی انعام
 اصحاب عصبة تبعوا رد سابقا لهم وبعضهم سفال فلما وانی معاویته اتسل جماعة من
 عسکر الحسن والتحقوا بمعاویته وکتب الیه جماعة من رؤساء القبائل بالطاعة
 سر او ضمنوا له تسلیم الحسن صلواة الله علی نبیا وعلیه لیه عند ذنوبهم من عسکره وبلغ ذلك
 الحسن فازدادت بعیرته باحوال صحابه فقال الی المصالحه فمشی ابینهما سفراً وقرؤا
 الصلح فسلم الحسن الامر الی معاویته فی ربيع الاول منه احدی واربعین من الهجرة

من بعد وعلی ان یكون لا یطلب احد من اهل المدينة واهل الحجاز والعراق شیء مما
 کان آیام حیوة امیر وعلی ان یغضب ما علیه من دیون فاجابه معویته الی ما طلب علی
 علی ذلك فظهرت المعجزات العنوبه فی حقه ان شد یصلح به فینتقم من المسلمین وهو نزوله
 عن الخلافة وکان نزوله فی سنة احد واربعین فی شهر ربيع الاول وقبل فی جمادی الاولی
 فكان اصحابه یقولون له یا عمار المسلمین فبقول لعمار خیر من النار وقال رجل السلام علیک
 یا نزل المؤمنین فقال لست بئذ لمؤمنین ولكن کرهت ان اقول علی الملک ثم ارسل الحسن
 ان الکوفة الی المدينة فاقام بها واخرج الحاکم عن جبرین فقیر قال قلت للحسن
 ان الناس یقولون انک تريد الخلافة فقال قد کان لجام العرب فی یدی یوم
 من حاربت ویسالمون من سالت ترکنا ابتغوا لوجه الله وحققن واما عنه محمد
 ثم ابرأ بانیاس اهل الحجاز زمانی تاریخ السیوطی ولی مفتاح النجا ولما سمع معاویته
 لموت علی علیه السلام وبعثه الحسن یأمره حیثه نحو العراق وتحرك الحسن واستقر الناس
 فتنشأ قلاوینة فخرج معه وكانوا اربعین القابض من شیعته شیعة بیه وبعضهم اصحاب طبع فی انعام
 اصحاب عصبة تبعوا رد سابقا لهم وبعضهم سفال فلما وانی معاویته اتسل جماعة من
 عسکر الحسن والتحقوا بمعاویته وکتب الیه جماعة من رؤساء القبائل بالطاعة
 سر او ضمنوا له تسلیم الحسن صلواة الله علی نبیا وعلیه لیه عند ذنوبهم من عسکره وبلغ ذلك
 الحسن فازدادت بعیرته باحوال صحابه فقال الی المصالحه فمشی ابینهما سفراً وقرؤا
 الصلح فسلم الحسن الامر الی معاویته فی ربيع الاول منه احدی واربعین من الهجرة

